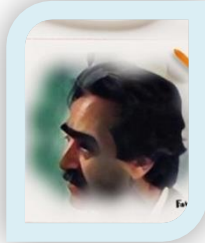


صور اسرافیل



فرید سائوش

گوش فرا دارید

ای انسان عصر دیجیتال!

شاید شما پرسش را شک و شریک شرک نشناسید!

چرا در قعر شامات و شهر قدس؛ اسرافیل از سوراخ زندگی، صور را دمید؛ چرا شاه شامات و بیت المقدس توانست بر جن و انس و باد مسخر گردد و با غیر آدم و دم همزبان. و به فرمانش شیاطین و جنیان بیت المقدس را از سنگ مرمر و دانه های مروارید ساختند؛ او را که گویند هم پیامبر بود و هم پادشاه و مالک انگشتر و نگین سحر آمیز اما در میان هشتصد زن و سیصد کنیز هنوز محبوبه خود را نیافته و در فراقش شاعرانه سروده است: " ای محبوبه من، چشمانت از پشت برقع مثل چشمان کبوتر است. لب هایت مثل رشته قرمز و دهانت زیبا است. از لبهایت شهد و عسل میچکد و زیر زبانت عسل و شیر است.

ای محبوب من پاهایت در نعلین چه زیباست! ساق هایش ستون مرمر بر پایه های زرناب، حلقه های ران هایت مثل زیور ها که صنعت دست صنعتگر باشد. ناف تو کاسه مدوری از شراب و دو پستانت مثل دو بچه آهو که میان سوسن ها می چرند و مثل خوشه های انگور، محبوبه من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت، احشایم برای او به چنپش در آمد.

...و اینجا در سرزمین من در سرزمین خُر خُر و خورشید؛ اسرافیل از کدامین سر و سوراخِ صور، شیپور زده است؛ لوح تقدیر ما چرا از جوی شیر، خشم آلود، غضبناک، خونین و انفجاری می ریزد؛ چرا شاهان ما شیاطین و اجنه ها را فقط برای مستی درون خانه مسخر کرده اند؛ چرا حیوانات و پرنده ها زبان شانرا بگونه آرکانیک می فهمند؟

آنگاه و آنجا اهل پاده را خوش و سرمست می خواستند و اینجا پنی آدم و اهل عبادت را پیچاره و شرمنده میدارند. شاید گناه یا جوج و ماجوج و حران دجال نباشد؛ چون آمده است که: " ما خود پرده بر دل برخی از افراد نهادیم که گوششان پر شنیدن سخن حق سنگین باشد " (انعام، 25) و شاید ایشان بخواهند کار خیری کنند اما نتوانند، چون: " هر کس که خداوند او را به گمراهی رساند، دیگر هیچکس هادی او نشود و پیوسته در گمراهی بماند " (اعراف، 30). همان است که چلیقه با پاروت و سرپ معنی دار میشود و اهل حضور در تشر آتش جوشان، ذوب و چون است که داس امارت در قرن پیست و یک پر گندمزار ما مستی خونبار دوران شتر و شمشیر را تکرار و لاله ها را پرپر و شقایق ها را شهید میکند. شاید علم (و بلاغت) منطق الطیر را بلد نیستیم و شاید نداریم انگشت سحر افروز سلیمانی! کجاست نشانی آنتریل و آینیل، فرشتگان تعادل و هارمونی و هماهنگی و آینده؟

برکتیه زندگی نوشته بودند

از ترس؛

قرآنی چهار فصل باوریم

تا ورق زدم کتبه را؛

باورم در گذشت...

